

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم
شماره ۱۶۷ بهمن ماه ۱۳۹۲ - فوریه ۲۰۱۴

سفری به کره شمالی (۳)

باز هم برگردیم به کره. پس از امضاء قرارداد آتش بس ژنو در ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ یک مزدور آمریکا سینگمان ری (Singman Rhee) را که سالها در آمریکا زندگی می کرد بر راس قدرت نشانند که نامش در سرلوحه جلاخان زمانه مکتوب است. سینگمان ری پس از اعتراضات و تظاهرات شدید مردم کره جنوبی به ویژه دانشجویان دوام نیاورد و با یک نیمه کودتای آمریکائی، ناگزیر به کناره گیری شد. پس از آن انتخاباتی صورت گرفت که در آن حزب دمکرات، حزبی نسبتاً فرمیست و لیبرال پیروز شد. اما آمریکا تحمل این حکومت را نیز نداشت و به یک کودتای نظامی دیگر توسل یافت. کودتاچیان تمام نهادهای مردمی را منحل و هر نوع آزادی را ملغی ساختند. این نیز کافی نبود. باز هم یک کودتای نظامی وحشتناک تر در سال ۱۹۶۱. این بار ژنرال پارک چونگ هی (Park Chung Hee) بر سرکار آمد و تا سال ۱۹۷۹ با همان شیوه فاشیستهای ژاپنی حکومت می کرد. این حضرت در به کار بردن ترور و اختناق، دست سینگمان ری را از پشت بسته بود. با اجازه آمریکا هزاران نفر را در ملاء عام تیرباران کرد. وقتی مردم و دانشجویان شهر گوان در سال ۱۹۷۹ قیام کردند، شهر را با هلیکوپتر و هواپیماهای... ادامه در صفحه ۲

کنفرانس ژنو و حق تعیین سرنوشت خلق کره

سخنرانی رفیق چوئن لای در مورد مسئله کره در ۲۲ ماه مه ۱۹۵۴ در کنفرانس ژنو:

"...آقای رئیس برای کسب وحدت کره بر اساس استقلال، صلح و دموکراسی، وزیر امور خارجه جمهوری خلق کره آقای "نام ایل" (Nam Il) در ۲۷ آوریل (۱۹۵۴) پیشنهادهای کرد، که انجام انتخابات آزاد در سراسر کره، خروج همه نیروهای نظامی خارجی از کره در عرض یک مدت زمان تعیین شده، قبل از انجام انتخابات سراسری کره، و تنش زدایی صلحجویانه در کره، صورت پذیرد، تضمین آن توسط دولتی است که عمیقاً به استقرار صلح در خاور دور علاقمندند. اینکه این پیشنهادات، عاقلانه اند، جای بحث ندارد. در جریان مباحثات، هیچکس هنوز نتوانسته دلایل قویا مستندی علیه این پیشنهادات ارائه دهد. روشن است که این پیشنهادات که از جانب هیات های نمایندگی جمهوری خلق چین و اتحاد شوروی مورد پشتیبانی قرار دارند، می توانند به عنوان مبنایی در خدمت انعقاد یک قرار داد، در کنفرانس قرار گیرند. (تکیه از توفان). ... ادامه در صفحه ۳

در عراق چه می گذرد و چه باید بگذرد

رویدادهای اخیر عراق موجب سردرگمی پاره ای نیروهای انقلابی اپوزیسیون ایران گشته است. ولی برخی از سازمانهای سیاسی ایرانی که همیشه به عنوان دست دراز شده صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه عمل کرده اند و هنوز نیز می کنند، فوراً نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق را برجسته کرده و ایران را مسبب همه این فجایع معرفی کرده و مالکی را عامل جمهوری اسلامی نمایانند. اتخاذ این سیاست طبیعتاً با نیت تبرئه امپریالیسم و جنایتش در عراق و منحرف کردن جهت مبارزه مردم عراق و حامیان جهانی آنها صورت می گیرد.

یک بررسی سطحی نشان می دهد که هیچ نیروی انقلابی و مردمی هرگز حاضر نیست برای مبارزه با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق، در مناطق شیعه نشین و یا در کردستان عراق در میان مردم غیر نظامی که به هر صورت عراقی و هموطن آنها هستند، بمب منفجر کند و هر ماه صدها نفر را به قتل برساند و این روش تروریستی جنایتکارانه را مبارزه در راه تامین "استقلال" عراق جا زند. این تروریسم کور و ضدانقلابی ربطی به مبارزه بر ضد اشغالگران ندارد. این تروریسم کور و ضد انقلابی، ادامه سیاست استعماری امپریالیسم و صهیونیسم برای توجیه اشغال سرزمین **ناامن!** عراق و توجیه ادامه حضور نیروهای اشغالگر در منطقه و برای منحرف کردن جهت مبارزه ضد امپریالیستی و تقویت نفوذ عربستان سعودی و اردن و امارات متحده عربی در عراق است. تقویت جریانهای آدمخواری که در افغانستان و سوریه با حمایت عربستان سعودی جنگیده اند و قصد دارند حکومت اسلامی بنیادگرا از لبنان تا سوریه و عراق مستقر سازند و به تصفیه شیعیان و جنگ داخلی و هرج و مرج و تخریب و آدمخواری... ادامه در صفحه ۳

دشمن اصلی مردم عراق نیروهای اشغالگر استعماری هستند

انفجارهای اخیر عراق و نابودی مردم غیر نظامی، موافقان تجاوز به عراق را که موزیانه از کنار محکوم کردن تجاوز امریالیستی فرار می کردند و آنرا مثبت ارزیابی می نمودند، بر آن داشته است که ماهیت دولت و کشور عراق و تحولاتی که در آنجا انجام شده و می شود را به نفع عربستان سعودی و امپریالیسم و صهیونیسم تحریف کنند و چه بهانه ای بهتر که مسئولیت فاجعه عراق را به گردن جمهوری اسلامی بیاندازند که هم جنایتکار و هم بدنام است و آب تطهیر بر سر و دست جرج بوش و تونی بلر و اوباما و همه دارو دسته های ابرشرکتهای آمریکائی بریزند. توگویی اگر جمهوری اسلامی حضور نداشت، فجایع افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، لبنان و ... بوجود نمی آمد. مگر فاجعه ای که بر سر مردم فلسطین آمده است محصول نزول جمهوری اسلامی بوده است؟ جنگ در عراق در ۲۰۰۳ با شلیک بیش از ۳۸۰ موشک در یک روز آغاز شد. بیش از سی هزار بمب بر سر مردم عراق ریختند و بیست هزار موشک هدایت شونده که نادقیق و مخرب بودند و نام هوشمند را با خود حمل می کردند روانه خانه های مردم و مکانها و تاسیسات غیر نظامی شدند. تمام تاسیساتی که باید بعداً توسط شرکتهای آمریکائی "بکتل" و "هالیبرتون" به رهبری "شولتس" و "دیک چنئی" ساخته می شدند و قراردادهای نان و آبدار با آنها بسته می شد، قبلاً تخریب شد تا مجدداً با پول مردم عراق با سفارش به شرکتهای آمریکائی... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

دشمن اصلی مردم عراق...

بازسازی شوند. رادیو و تلویزیون، کارخانه های برق، تلفن که هرگز خطر نظامی نداشتند، نابود شدند. مدارس و دانشگاهها تعطیل گردیدند. بی سوادى جای با سوادى را گرفت. اینها هدایای جرج بوش و پل برمر و ابر شرکتهای آمریکائی به مردم عراق بودند. لس آنجلس تایمز نوشت: "صدها غارتگر که کاشی های باستانی را شکستند و ربودند، آثاری را غارت می کردند که پیشینه آنها به جامعه اولیه بشری می رسید. هشتاد درصد از ۱۷۰ هزار شیئی ارزشمند موزه به بیغما رفت" (۱۷ آوریل ۲۰۰۳). کتابخانه ملی عراق که حاوی دانشنامه دکترهائی بود که تا آن زمان منتشر شده بودند به ویرانه تبدیل شد. قرآن های به قدمت هزار سال ناپدید شدند. میراث فرهنگی بشریت زیر توجه دموکراسی نیروهای بیغماگر آمریکائی نابود شد. ولی از وزارت نفت با تمام توان حفاظت کردند تا اسناد آن بر باد نرود. روح عراقی و نه تنها عراقی، فرهنگ همه ملت های منطقه از آسوری، ارمنی، ترک، عرب، فارس، ایرانی، سومری، کلدانی، بابلی، فنیقی، مصری و... گرفته تا فرهنگهای بعد از اسلام نابود شدند. آمریکائی ها نه تنها موزه ها را توسط عمال خویش غارت کردند، بلکه به گفته روزنامه تایم: "سربازان آمریکائی به دنبال صندلی های راحت و سوغاتی می گشتند، بسیاری از اتصالات را از هوایما با بازکردن، صندلی ها را پاره کردند، به تجهیزات کابینه های خلبانان آسیب رساندند و همه شیشه های جلوی هوایما را شکستند" آنها صد میلیون خسارت وارد کردند و هوایمائی ملی عراق را که اموال عمومی بود نابود کردند و تازه این در مورد شرکتی است که می خواستند پیش از آن آنرا خصوصی کنند و از مالکیت دولت در آورده و به شرکتهای آمریکائی ببخشند (۱۴ ژوئیه ۲۰۰۳ نشریه تایم).

پل برمر دستیار اجرائی هنری کیسینجر در کشور عراق مسئول اجرائی این همه حراج بود. تا قبل از ورود آمریکائی ها عراق بهترین نظام آموزشی منطقه را داشت، بیشترین میزان سواد آموزی در جهان عرب را داشت، هشتاد نه درصد عراقی ها در سال ۱۹۸۵ با سواد بودند، برعکس آمریکائی های اشغالگر که با "سوادنش" نیز بی سوادند و ذهن زدائی شده اند.

پل برمر رئیس آمریکائی "تشیکلات موقت نیروهای ائتلاف" در عراق که بلاواسطه بعد از تجاوز و اشغال عراق زمام امور را بدست گرفت نخست به تقسیم غنایم و ثروتهای ملت عراق پرداخت. ذخایر بانکی و طلاهای عراق را دزدید، موزه های عراق را غارت کرد و بهترین هایش را به موزه های ممالک امپریالیستی علیرغم وجود قانون منع ورود و خرید میراث فرهنگی و آثار عتیقه ملل دیگر منتقل کرد. وی طرح مشارکت سرمایه داران آمریکائی را در صنایع عمده عراق که همه تا آن زمان دولتی بودند، ارائه داد و با استفاده از تئوریهای دانشجویان مکتب شیکاگو در آمریکا، نخست همه صنایع عمومی عراق، یعنی ثروتهای عمومی مردم عراق را خصوصی نموده به حلق شرکتهای آمریکائی ریخت. وی مبتکر سیاست نئولیبرالی در عراق بود که همه ثروتهای مردم عراق را خصوصی کرد تا غارت آنها راحت بوده و نظارت بر آنها بدست عمال ابرشرکتهای آمریکائی بیفتد. بر اساس اوامر وی این شرکتها از پرداخت مالیات معاف بوده و می توانستند و هنوز هم می توانند سود سرشار خویش را صد در صد از عراق خارج کنند. آنها نیازی ندارند که به سرمایه گذاری مجدد در عراق بپردازند. سیاست باقی گذاردن زمین سوخته و چپاول عراق بدست پل برمر اجراء شد و تا به امروز نیز توسط همه

حکومت های دست نشانده بعدی نیز اجراء می شود. بر اساس فرمانهای وی دروازه های عراق به روی کالاهای امپریالیستی بنام تجارت آزاد و رفع موانع گمرکی علیرغم ادامه "تحریم" و سیاست "غذا در مقابل نفت" باز شد تا آزادی عراق از میان برود. پل برمر به دولت عراق قراردادی استعماری به مدت چهل سال تحمیل کرد و حتی حفظ امنیت عراق را در اختیار شرکتهای خصوصی امنیتی و مزدور و آتمکش آمریکائی قرار داد که دولت عراق باید مخارج آنها را تامین کند و دولت آمریکا نیز نیازی ندارد که مسئولیت عملیات جنایتکارانه آنها را تقبل نموده و گزارش کمکهای تسلیحاتی و راهبردی به آنها را که خارج از کادر کمک به ارتش رسمی صورت می گیرد به اطلاع کنگره آمریکا برساند. آنها در استفاده از کلاه شرعی دست آخوندها را از پشت بسته اند. ۱۵ هزار مستشار و نیروی نظامی آمریکا با **مصونیت قضائی** تحت عنوان وابستگان دیپلماتیک که عملاً مصونیت قضائی دارند، در عراق حضور داشته و رژیم نوکر صفت مالکی با دست آنها و با تقبل در انتخابات و سرهمبندی قانون اساسی بر سر کار آمده است. ۵۰ هزار سرباز آمریکائی در نزدیکی مرزهای عراق ساکنند که هر آن می توانند با تشخیص خود برای حفظ "امنیت" عراق (بخوانید امنیت سرمایه شرکتهای آمریکائی-توفان) وارد خاک عراق شوند. برای تصویب قانون اساسی کنونی عراق به اتباع اسرائیلی عراقی تبار نیز اجازه دادند در انتخابات شرکت کنند و این آقای مالکی و اپوزیسیون ضد صدام حسین و جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و اردن این ننگ را پذیرفتند که اسرائیلی ها در تعیین سرنوشته آینده عراق و حکومت کنونی عراق مهر صهیونیستی خویش را بزنند، از رئیس جمهور گرفته تا نخست وزیر بر اساس همین قانون اساسی با امضاء اسرائیل بر سرکار آمدند.

پل برمر که مدعی بود می خواهد دموکراسی به عراق بیاورد، همه انتخابات دموکراتیک مردم عراق را که در ناحیه ها توسط خود مردم انجام می گرفتند، باطل اعلام کرد و ماموران خود را بر این مقامات مستقر گردانید. عجیب نبود که صدها هزار مردم عراق در بغداد و بصره با شعار "انتخابات آری، آری، انتصابات نه، نه!" به میدان آمدند و با اعتراض به ادامه سیاست سرکوب دموکراسی مردمی و ادامه سیاست استبدادی صدام حسین از استین پل برمر خشم خود را نسبت به حضور امپریالیستها اعلام کردند. عراقی ها فریاد می زدند که اقدامات پل برمر که با زور سرنیزه سربازان آمریکائی و عمال دست نشانده عراق صورت می گرفت، هیچ چیز دیگری نیست جز جایگزینی یک دیکتاتوری با دیکتاتوری دیگر.

در مورد جنایات آمریکائی ها و غارت سرزمین عراق که تا به امروز ادامه دارد می توان کتابها نوشت. ولی همین جزئیات حاکی از آن است که امپریالیست آمریکا و نیروهای استعمارگر ائتلاف دشمنان مردم عراق اند و از کشور مستقل عراق یک مستعمره به تمام معنا ساخته اند. برای آزادی و استقلال عراق باید نیروهای اشغالگر امپریالیستی را با قهر انقلابی اخراج کرد. هر گونه تحریف واقعیات عراق و منحرف کردن جهت مبارزه ضد امپریالیستی بهر بهانه ای که باشد به نفع امپریالیسم در منطقه و به ضرر همه خلفهای منطقه است. حزب کار ایران (توفان) از مبارزه میهنپرستانه مردم عراق برای اخراج امپریالیستها و آزادی و استقلال عراق حمایت می کند.

سفری به کره شمالی...

نظامی به توپ بست. هزاران کشته و زخمی برجای ماند. نام ژنرال پارک نیز در سرلوحه دژخیمهای زمانه و شکنجه گران نامدار ثبت است. رسانه های غرب معمولاً دیدگاهشان را به روی جانباختن آنتی کمونیست می بستند و هنوز می بندند. از این حضرات که در خدمت امپریالیست فعال بودند، دیگر نامی نمی برند، اما زبانشان از بازگویی و غلو جنایاتی که احیاناً در دوران کمونیسم صورت گرفت فرو نمی افتد. حافظ چه خوش گفت:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد
ننگ ما بود که بر هر سر بازار بماند.

پس از ژنرال پارک رئیس جمهور دیگری می شناسیم که در دوران جرج بوش بر سر کار آمد. اسمش لی میونگ باک (Lee Miung Bak) و در مملکت ارباب دیروزی-ژاپن- به دنیا آمده بود. از وحدت کره جنوبی و شمالی دفاع می کرد، منتها به بهای سرنگونی حکومت کره شمالی. می گفت و می کوشید کره شمالی را به هر قیمت که شده سرنگون سازد. برای جلب حمایت جرج دبلیو بوش و کسب اطمینان آمریکا، هزاران سرباز به کمک نیروهای متجاوز آمریکا به افغانستان و سپس به عراق فرستاد که پس از یک جریان گروگان گیری در عراق، با فشار افکار عمومی ناگزیر به کره جنوبی بازگشتند.

رئیس جمهور کنونی کره خانم پارک-گوان-هی است (دختر همان ژنرال پارک که از او به عنوان دژخیم کره یاد آوردم). خانم پارک به کمک لی-میونگ-باک به بالا کشیده شد که می دانست این خانم از آن پدر آموزش یافته و جانشین مناسبی برای اوست.

به کره شمالی ایراد می گیرند- و من هم این ایراد را درک می کنم - که قدرت مانند یک سیستم موروثی پادشاهی انتقال می یابد. زیرا پس از مرگ کیم ایل سونگ (رهبر مقاومت علیه ژاپن و سپس آمریکا) پسرش کیم-جونگ-ئون جای او را گرفت. اما کسی نمی گوید و نمی پرسد چرا خانم پارک - البته با چند سال فاصله- به جای پدر نشسته است. به هر حال اکنون خانم پارک به نظامیان اجازه داده است که هر کاری صلاح می دانند، با کره شمالی انجام دهند.

ناگفته نماند که در فاصله این دژخیمها، که به نفاق شمال و جنوب دامن می زدند، حکومت های ملایم تری هم بر سر کار آمدند که در تلاش تنش زدائی با کره شمالی و حل مسالمت آمیز مساله کره برآمدند. در انتخابات سال ۲۰۰۲ کیم-دائه-جونگ (Kim-Dae-Jungs) به ریاست جمهوری رسید و در تلاش نزدیکی با کره شمالی برآمد. سفری هم به پیونگ یانگ (پایتخت کره شمالی) کرد. قرار گذاشتند تا سال ۲۰۱۲ دروازه های دو کشور را بگشایند و کشور کره را، ابتداء با دو سیستم سیاسی و اقتصادی گوناگون با یکدیگر متحد سازند. رئیس جمهور بعدی کره جنوبی رو-مو-هیو (Roh-Moo-Hyum) همین سیاست را ادامه داد. کوه یخ می رفت که آب شود. اما این رئیس جمهور مورد لطف ارباب قرار نگرفت، پس از دوره ریاست جمهوری توسط عوامل لی-میونگ-باک به قتل رسید و بلافاصله تنش نوینی میان کره شمالی از یک سو و کره جنوبی، ژاپن، آمریکا از سوی دیگر از سرگرفت. و هنوز هم در جریان است و خانم پارک که حالا بر سر کار است (دختر همان مرحوم ژنرال پارک) نه می خواهد و نه اجازه دارد گامی به سوی تنش زدائی بردارد. و این در حالی است که مردم کره، هم شمالی و هم جنوبی خواهان وحدت و همزیستی با یکدیگرند. من این احساس را با گفتگوهای اندک اما ... ادامه در صفحه ۳

ما انسانهای شوروی عمیقاً آرزومندیم که زندگی خلق نام آور کره در صلح شکوفا شود. اتحاد شوروی به خلق کره یاری می رساند تا جراحات عمیق ناشی از ضربات جنگ را درمان کند. (ابراز احساسات شدید و بسیار طولانی). دولت تصمیم گرفت فوراً برای احیاء اقتصاد پاشیده کره یک میلیارد روبل در نظر بگیرد. (ابراز احساسات شدید و طولانی). ما یقین داریم که مرجع عالی شوروی به این تصمیم به اتفاق آراء رای موافق خواهد داد. (ابراز احساسات شدید). (گزارش مالانکف به کنگره عالی شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۸ اوت ۱۹۵۳ صفحات ۲۵ و ۲۶).

جمهوری خلقی آلبانی

راديو تیرانا به نقل از "زری ای پوپولیت" ارگان حزب کار آلبانی در ۱۹۷۵/۶/۲۵ در گفتار خویش بیان کرد:

"امپریالیست آمریکا... اعلام کرد، که آنها در کره جنوبی همچنان هزاران سرباز خود را نگاه خواهند داشت، و پایگاههای نظامی و تسلیحات و از جمله تسلیحات اتمی خویش را نسبت به قبل بیشتر تقویت خواهند کرد. وزیر جنگ ایالات متحد شلزینگر در ۲۰ ژوئن اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا امکان استفاده از بمب اتمی بر ضد کره شمالی را از نظر دور نمی دارد."

در همان تاریخ راديو تیرانا اعلام کرد: "سخنگوی وزارت خارجه جمهوری دموکراتیک خلق کره در طی بیانیه ای تحریکات جدید جنگی امپریالیستهای آمریکائی و فشارهای تحریک آمیزی را که بر ضد جمهوری دموکراتیک خلق کره بکار می گیرند، محکوم کرد. بیانیه تاکید می کند که امپریالیستهای آمریکائی در کره جنوبی مقدار فراوانی تسلیحات اتمی و اخیراً موشکهای هدایت شونده مستقر ساخته اند. بر اساس به اصطلاح "راهبرد آسیائی" خویش، پایگاههای تجاوزگرانه اتمی جدیدی در کره جنوبی ساخته اند. آنها حتی عریده می کشند که چنانچه صلاح بداند به حملات همه جانبه نظامی دست زده و در جنگ جدید از بمب اتمی هم استفاده خواهند کرد. در خاتمه ی بیانیه تاکید می شود که "دولت آمریکا باید به منظورهای خطرناک و تحریک آمیز خویش برای برانگیختن جنگ جدیدی خاتمه دهد. همچنین باید به نقش خویش در حمایت و دفاع از دارو دسته پاک-یونگ-هی pak-jung-he خاتمه دهد و نیروهای متجاوز خویش را از کره جنوبی خارج کند."

در عراق چه می گذرد...

در تمام منطقه پیردازند، در خدمت مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم نیست، بلکه در جهت تقویت نفوذ امپریالیستها در منطقه است. در این وسط نفوذ جمهوری اسلامی در عراق بهانه ای شده است تا مثنی سازمانهای خود فروخته ایرانی با عربستان سعودی همصدا شوند و فرمان مبارزه با شیعیان را سر دهند و مردم غیر نظامی را مرتب برای ایجاد آشوب و تزلزل و ایجاد محیط ناامن، تکه پاره کنند. در عراق اشغالی در کنار نفوذ سنتی و ریشه دار ایران که تنها مربوط به دوران مالکی و اشغال عراق نمی شود، ما با نفوذ و دخالت آشکار ترکیه و عربستان سعودی، اردن، امارات متحده عربی و اسرائیل بویژه در میان رهبران کردها که همدستان اشغالگران بودند و هستند روبرو هستیم. تمام سلاحهای کشتار تروریستها و امکانات تدارکاتی و مالی آنها از جانب عربستان سعودی و ترکیه تامین می ... ادامه در صفحه ۴

داخلی کره را در نظر دارند و باید مانع شوند تا خلق کره مسائلی متعلق بخود را خودش حل کند. این قطعنامه های غیر قانونی تحت شرایطی تصویب شدند که حق جمهوری خلق چین را برای عضویت در سازمان ملل نقض کرده و جمهوری دموکراتیک خلق کره نمی توانست در جلسه حضور داشته باشد. این قطعنامه علیرغم مقاومت شوروی و سایر ممالک، با وجودیکه بسیاری دول آسیائی با آن موافق نبودند، پذیرفته شد. این قطعنامه ی یک جانبه و غیر قانونی مدتهاست بیهودگی خود را برای حل صلحجویانه مسئله کره نشان داده و ثابت کرده است.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سخنرانی رفیق مالانکف در ۸ اوت ۱۹۵۳ در کنگره عالی شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

وی در بخش مربوط به "وضعیت جهانی و سیاست خارجی اتحاد شوروی" از جمله در مورد مسئله کره چنین گفت:

"در شرق خونریزی که جان انسانهای بی شماری را به کام خود کشید و خطر جدی اختلافات بین المللی را به همراه داشت، به پایان رسیده است.

... خلقهای سراسر جهان از انعقاد قرارداد آتش بس در کره با مسرت فراوان استقبال کردند. آنها بدرستی این واقعبیت را به عنوان پیروزی نیروهای صلح طلب ارزیابی می کنند (ابراز احساسات شدید). بیش از سه سال است که اردوگاه صلح و دموکراسی برای پایان دادن به جنگ کره مبارزه می کند. این مبارزه با امضای قرارداد آتش بس با موفقیت روبرو شد. صلح طلبی میلیونها انسان به آن چنان نیروی قدرتمند و موثری تبدیل شد که تجاوزگران باید آنرا به حساب می آوردند.

زمانیکه محافل تجاوز جنگ کره را آغاز کردند امیدوار بودند که خلق کره را به زانو در آورند. دخالتگران که جنگ علیه جمهوری خلق کره را برانگیختند، دچار اشتباه شدند. آنها قادر نشدند خلق نام آور کره را خورد کنند. زمانیکه دخالتگران به ماجراجویی جنگ دست زدن تصور می کردند که به اهدافشان با یک ضربه برق آسا و بدون تلاش قابل ذکری نایل خواهند آمد. لیکن در عمل همه چیز طور دیگری شد. دخالتگران درگیر جنگی خونین، طولانی شدند که ناچار شدند بعد از خسارات انسانی و مادی فراوان، پس از اینکه آبروی نظامی آنها اساساً درهم شکسته بود، از نقشه های راهزانه خویش دست بکشند. همانطور که حقیقتاً گفته می شود رفته بودند پشم بیارن لیکن پشم تراشیده برگشتند (خنده حضار در سالن و ابراز احساسات شدید).

پیکار خلق کره برضد دخالتگران و مزدورانشان از دارو دسته سبک مان ری ثابت کرد، که وفاداری به آرمان آزادی و استقلال سرزمین خویش، ایستادگی، شجاعت و قهرمانی توده ها را برمی انگیزد. خلق کره که مورد تهاجم قویترین ماشین جنگی امپریالیسم مدرن قرار گرفت، شکست ناپذیر شد، زیرا که وی برای یک آرمان عادلانه می رزمید. هماهنگ با آن، رفتار اصیل قهرمانانه داوطلبان خلق چین که بیاری خلق کره شناختند تا ابد در حافظه انسانها باقی می ماند. (ابراز احساسات شدید و طولانی). خلقهای شوروی به خلقهای کره و چین از صمیم قلب بخاطر کسب آتش بس تبریک می گویند.

وظیفه کنونی این است که برای خلق رنج دیده کره که به بهای قربانیان فراوان حق تعیین سرنوشت خویش و کشورش را به دست آورده است، زندگی نوین و صلح آمیزی را فراهم آوریم.

سفری به کره شمالی...

مفتاوتی با کره ای ها، هم درسول و هم در پیونگ یانگ پیدا کرده ام. احساس من به تنهایی، همه جانبه نیست، می تواند یک طرفه باشد. اما رسانه های بین المللی نیز جز این نمی گویند. آری مردم وحدت می خواهند. اما این وحدت به سود امپریالیسم نیست.

امروز دیگر از اردوگاه شرق خبری نیست. روسیه و چین هم در گروه جهان خوارانند. مشکل ایندولژی هم در کار نیست. اما مشکل رقابت امپریالیستها با یکدیگر هست و باقی خواهد ماند و شدت خواهد گرفت، چه بخواهند و چه نخواهند. آمریکا بسیار دور اندیش است. امروز یک چرخش استراتژیک و سازش و نزدیکی با دشمنان این سو(اسلامیست ها، القاعده، طالبان و گروه های جدیدتر اسلامیست های افراطی) در جریان است که پشت جبهه را به سود امپریالیست ها سرو سامان می دهد. کشورهایی را که موی دماغ ارباب اند و اگر نیستند، شاید فردا باشند، فرو می پاشانند. سنگر نبرد و زدوخورد را به سوی شرق می کشانند. کره شمالی سرپلی است برای بورش احتمالی به روسیه، به چین و یا به هر دو که جای بحث اینجا نیست. اما اظهار نظر اخیر مقامات درجه یک آمریکا را باید جدی گرفت که مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا، دیگر اروپا نیست، آسیای شرقی است.

ادامه دارد...

کنفرانس ژنو...

با وجود این هیاتهای نمایندگی پاره ای ممالک با تلاشهای مستمر و مکرر، اصرار می ورزند، تا به این کنفرانس قطعنامه غیر قانونی ۷ اکتبر ۱۹۵۰ سازمان ملل متحد را تحمیل کنند که به موجب آن و همچنین به موجب خواست این هیاتهای نمایندگی باید نیروهای نظامی سازمان ملل که اساساً لشکرهای ایالات متحده آمریکا هستند، در کره باقی بمانند، و سازمان ملل متحد بر برگزاری انتخابات سراسری کره نظارت کند و به این ترتیب بر سر راه این کنفرانس برای یافتن راه حل بخاطر حل مسئله کره سنگ اندازی می کنند.

ما قبلاً به این امر اشاره کردیم که بر اساس دسیسه چینی ایالات متحده آمریکا، سازمان ملل متحد در جنگ کره خود به یک طرف مجری جنگ بدل شده است و به این ترتیب توانائی و اقتدار اخلاقی خویش را مبنی بر یک برخورد بدون تعصب از دست داده است.

در موضعگیری ۱۱ ماه مه وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی و. م. مولوتف به این واقعیات غیر قابل انکار اشاره کرد، که سازمان ملل متحد خود را تا به امروز چنین خوار و خفیف مانند زمان رویدادهای کره نکرده بود.

قطعنامه های غیر قانونی سازمان ملل متحد، پیرامون مسئله کره ناقص کامل اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و نقطه مقابل آن است. منشور ملل متحد هدف خود را حفظ صلح و امنیت جهانی قرار داده است. با وجود این سازمان ملل متحد بر تجاوز ایالات متحده آمریکا به کره صحنه گذارد و از کنار تجاوز و اشغال جزیره تایوان متعلق به چین توسط ایالات متحده آمریکا رد شد و بی شرمانه چین را به مثابه متجاوز معرفی کرد و عملیات ایالات متحده آمریکا را برای گسترش جنگ کره ترغیب نمود و به این ترتیب تهدید مستقیمی علیه امنیت چین و آسیا را موجب شد. اصول منشور ملل متحد موکدا دخالت در امور

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

در عراق چه می گذرد...

شود. اعضاء سازمان مجاهدین خلق با رضایت آنها و اشاره آنها در کشتار مردم سوریه شرکت دارند و با آنها همدستی می کنند. معلوم نیست که چرا عده ای به عمد بر نفوذ سایر ممالک چشم می پوشند و تنها بر سر نفوذ ایران تکیه می کنند. همین تبلیغات یک جانبه که بر ضد مبارزه مقاومت مینپرستان عراق است، گویای نیت شوم این عده است که می خواهند واقعیت را طور دیگری جلوه دهند و ماهیت مبارزه مردم عراق را تحریف کرده و مسیر انقلابی آنرا منحرف کنند. رژیم جمهوری اسلامی و عربستان سعودی هر دو با اشغال عراق و سرنگونی رژیم بعثی عراق موافق بودند و با امپریالیست آمریکا و نیروهای ائتلاف برای اشغال عراق و سرکوب مبارزات مردم عراق همدستی کردند.

ولی مارکسیست لنینیستها باید چگونه به این کلاف سردرگم برخورد کنند؟

از نظر حزب کار ایران (توفان) عراق یک سرزمین اشغالی است. این سرزمین توسط نیروهای امپریالیستی ائتلاف به سرکردگی امپریالیست آمریکا اشغال شد و تا امروز نیز در اشغال به سر می برد. عوامل خودفروخته عراقی نظیر رهبران اکراد و کنگره ملی عراق که ساکن لندن به رهبری احمد چلی بود به همدستی امپریالیستها در عراق به قدرت رسیدند و قانون اساسی ارتجاعی عراق را که پل برمر تدوین کرده بود تصویب کردند و بر آن اساس در عراق حکومت می کنند. حتی آن دو حزب اسلامی که مورد حمایت ایران بودند و در زمان صدام حسین به ایران فرار کرده و امروز در قدرت سیاسی در عراق سهیم اند، بر این قانون اساسی صحنه گذارده و بر زیر توافقنامه دولت عراق و آمریکا برای ادامه اشغال عراق و حضور ۱۵ هزار نظامی آمریکائی در منطقه سبز با **مصونیت حقوقی** تحت عنوان کلاه شرعی مصونیت دیپلماتیک صحنه گذارده اند. مقتدی صدر روحانی شیعه که به این همدستی ها معترض بود و به خاطر مقاومت در مقابل اشغالگران در میان مردم عراق از نفوذ قابل توجهی برخوردار بود، توسط ایران تحت فشار گذارده شد تا از تندی مبارزه خویش بر ضد اشغالگران بکاهد. نقش ارتجاعی جمهوری اسلامی در عراق، همدستی با اشغالگران است و نه آزادی مردم عراق. نفوذ جمهوری اسلامی در عراق حتی تا به آن حد نیست که رژیم حاکم در عراق را وادار کند قرارداد ۱۹۷۵ را رسماً به رسمیت بشناسد و در مورد مسئله برسمیت شناختن مسئولیت جنگ تحمیلی به ایران از طرف صدام حسین به اتخاذ موضع بپردازد. هنوز مسئله روشن کردن حملات به سربازان ایرانی با گازهای سمی آمریکا و فرانسه و آلمان پا در هواست و ذره ای تلاش از جانب ایران صورت نمی گیرد تا ادعای نامه تحریف شده بر ضد صدام حسین را مورد نقد قرار داده و آنرا تکمیل کند.

توسعه نفوذ ایران در عراق در متن سیاست اشغال امپریالیسم قابل توضیح است و همین روش را عربستان سعودی و ترکیه با توجه به منافع سیاسی خویش در منطقه و با رقابت با ایران دارند. ولی این تضادها تضاد اساسی در عراق نیستند. این تضادها تضادهای فرعی و غیر عمده اند که غلبه بخشی بر بخش دیگر، هرگز به آزادی ملت عراق منتهی نمی شود. اشغال ادامه خواهد داشت و منابع طبیعی کشور عراق همچنان به غارت می رود و سرمایه های امپریالیستی با نظارت بر داد و ستدها و چپاول نفت و نظارت و تسلط بر تجارت خارجی عراق و انعقاد قراردادهای بیشمار برای بازسازی ابدی عراق از سودهای سرشار برخوردار می شوند. تشدید نزاع بین شیعه و سنی که بانی آن

"نگروپونته" آمریکائی در عراق در همان نخستین سالهای حضورش در بغداد بود («جان نگروپونته» اولین سفیر آمریکا در عراق بود و کارش را از سال ۱۹۶۴ در «سایگون» ویتنام آغاز کرد و سپس در زمان جنگ میان «ساندینیستها» و «کنترها» در نیکاراگوئه در دهه ۸۰، یعنی هنگامی که آمریکا عملیات سرنگونی ساندینیستها را اجرا می کرد، سفیر آمریکا در «تگوسیگالپا»ی هندوراس همسایه نیکاراگوئه بود. پونته در زمان قیام «زاپاتیستها» در اوایل دهه ۹۰ نیز سفیر کشورش در مکزیک بود و مسئولیت سازماندهی جوخه های مرگ که گروههایی تروریستی و برای آدمکشی و آدمربائی و بمب گذاری و ایجاد آشوب و هراس و وحشت در این مناطق بودند را برای مبارزه با کمونیستها به عهده داشت-توفان) تائیری در روند غارت نداشته و تنها می تواند توان نیروهای بالقوه انقلابی را به تحلیل ببرد و خونسردانه ناظر این خونریزی ها باشد که نیروهای معترض و جان به لب رسیده را به جنگ حکومت "سایه" می فرستند. تضاد اساسی در عراق تضاد میان مجموعه خلق و قوای اشغالگر است. همه نیروهای انقلابی باید در جهت حل این تضاد بسیج شوند. این بدان معناست که باید مبارزه آنها نه بر ضد شیعه و یا سنی و یا کرد و یا ترک، بلکه باید بر ضد همدستان اشغالگران باشد. مبارزه استقلال طلبانه مردم عراق باید بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع حاکم در عراق هم مالکی و هم طالبانی و بارزانی باشد. آزادی عراق تنها می تواند از مسیر سرنگونی حکومت عراق و اخراج امپریالیستها و نابودی قراردادهای استعماری صورت گیرد. تنها سیاستی که بر این مبنا یعنی بر مبنای حل تضاد اساسی و عمده کنونی در عراق صورت پذیرد قابل دفاع و در جهت مصالح و آسایش و آزادی خلقهای عراق است. هر سیاست انتقامجویانه، کینه توزانه، قومی و یا فرقه ای مذهبی تنها می تواند موجب تقویت ارتجاع منطقه و امپریالیسم و انحراف مبارزه مردم عراق گردد. سایر تضادها تنها در پرتو حل این تضاد اساسی و همزمان عمده قابل حل است. تا این تضاد حل نگردد ما همواره شاهد بروز تضادهای جنبی، فرعی و گمراه کننده بیشتری نیز خواهیم بود. به قول لنین برای به حرکت در آوردن تمام زنجیر باید دید که کدام حلقه را باید بدست گرفت و تکان داد. به نظر حزب ما این حلقه اساسی همان حلقه مبارزه علیه اشغالگران عراق و حکومتهای دستنشانده آنها است. خواست خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای اشغالگر استعماری از عراق یک خواست انقلابی و قابل دفاع است. نه ایران و نه عربستان سعودی و نه ترکیه و نه قطر و .. علیرغم کم و بیش نفوذشان در عراق عامل قطعی اشغال ایران از بین نبرده است، امپریالیستها و صهیونیستها از بین برده اند. کسی که این واقعیات روشن را با هوچیگری و خاک پاشیدن به دیدگاه مردم مکرر کند، هدفش مانند سازمان مجاهدین خلق و یا سایر نیروهای همدست امپریالیسم در منطقه حمایت از امپریالیسم و ادامه سیاست حضور آنها در منطقه است و نه آزادی ملتهای عراق. *****

اعاده شخصیت استالین...

۱۹۶۴ که بر سریر قدرت تکیه زده بود به تئوری های همزیستی مسالمت آمیز و نفی حزب و مبارزه طبقاتی دست زد و تمام دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم را مورد تهاجم قرار داد. وی همراه با همدستان رویزیونیستش که بعد از وی نیز در

حزب و دولت باقی ماندند تا تولد پلستین ها و گورباچف ها را جشن بگیرند، حدود ۱۱ سال سرنوشت حزب و جامعه شوروی را بدست گرفت. عروج خروشچف و «سقوطش» یک سرماخوردگی ساده در حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی نبود که بشود آنرا نادیده گرفت و مدعی شد "رگ بود" و رفع شد. حکومت خروشچفیستها، حزب را به سینه پهلوی مرگ دچار کرد که سقوط خروشچف استتار تداوم نظریاتش تا روز فروپاشی شوروی بود که چون خط سرخی در تمام کنگره های بعدی حزب رویزیونیست شوروی نمایان است. می شود با انکار و ابرام بر نادانی همیشه در جهالت باقی ماند ولی این شیوه تفکر شیوه کمونیستهای انقلابی نیست. می شود گفت "آنکس که نداند و **نخواهد** که بداند" وضعیت تعقلش از "آنکس که نداند و نداند که نداند"، به مراتب غم انگیزتر است. طبیعی است که دستاوردهای سوسیالیسم را که بیش از سی سال ساخته شده است را، نمی شود یک روزه از نظر اقتصادی نابود ساخت، ولی تعیین ماهیت یک کشور از ماهیت قدرت سیاسی بر می خیزد و نه وضعیت روز اقتصادی. نمی شود بیان کرد که اگر تا آخرین لحظه ایکه آخرین کارخانه در مالکیت دولت است (کدام دولت و با کدام ماهیت-توفان) و به مالکیت خصوصی بدل نشده و در اقتصاد بازار حل نشده است، آن کشور مفروض هنوز ماهیتاً "سوسیالیستی" است. این برخورد یک برخورد اکونومیستی به امر مبارزه طبقاتی بوده و یک پاسخ کمونیستی نیست. این برخورد انحرافی همیشه مانند یک استخوان لای زخم به جنبش کمونیستی در آینده هم صدمه خواهد زد. این خرد یک ویروس رویزیونیستی است که به عفونت جنبش کمونیستی منجر می شود.

رویزیونیستها کتب استالین را آتش زدند و از کتابخانه ها به دور ریختند. هیچکس حق نداشت این آثار "ضاله" را در خانه نگهدارد. کمونیستهای واقعی تحت تعقیب قرار گرفتند و قلع و قمع شدند. دشمنان مارکسیسم لنینیسم از زندانها آزاد شدند و دوباره به مقامهای قبلی خویش برگشتند. از همه "قربانیان استالین" اعاده حیثیت شد. سولژنیسین و یا مدودوف روسی، گومولکا ی لهستانی و نووتنی چکسلواکی تنها مثنی از خوارند. آنها تاریخ مختصر حزب کمونیست بلشویک شوروی را که در زمان استالین تنظیم شده بود به نفع درک رویزیونیستی از تاریخ عوض کردند و دروغهای خویش را در تاریخ جدید غیر "استالینی" شوروی وارد نمودند، که تا به امروز نیز از آن به عنوان تاریخ "واقعی" حزب کمونیست شوروی دفاع می کنند.

در این زمینه خوب است که به اسناد دشمنان استالین مراجعه کنیم و نظری به رویدادهای پس از درگذشت استالین بیفکنیم. در یکی از این اسناد منتشر شده، در مورد بررسی فعالیتهای رفیق استالین می آید:

"این اسناد و مدارک (اشاره به اسناد کمیسوین پاسیولوف که برای بررسی دوران رهبری استالین تشکیل شده بود-توفان) بی گمان پیش از تشکیل کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۵۶، در اعضای هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب اثری عمیق برج نهاد. **اعضای هیات رئیسه موافقت کردند** که در گزارشهای اصلی به کنگره حزب سوء استفاده های دولتمداران طی دوران "کیش فردپرستی" با احتیاط، مورد انتقاد قرار گیرد. آنان با قاطعیت اعلام داشتند که رهبری جدید حزب خود را **به رعایت قوانین سوسیالیستی... ادامه در صفحه ۵**

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

ابزار پیشبرد مقاصدش تبدیل کرده و دیگران نیز متأسفانه نه تنها با طغیان در برابر آن نایستادند، بلکه تسلیم بلا شرط شدند.

خروشچف و همدستانش از قیل زمین همه چیز را فراهم کرده بودند و کمیته مرکزی و هیات رئیسه برای وی حرف مفت بودند. این "سخنرانی سری" در اسرع وقت در سراسر جهان منتشر شد. نخستین ناشر آن "نیویورک تایمز" بود.

نکته جالب در این امر، در عین حال رویداد زیر است. وقتی مخبر نشریه نیویورک تایمز آقای ترنر کاتلج Turner Catledge در یک مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۵۷ از خروشچف می پرسد که آیا متن منتشر شده در نیویورک تایمز منطبق بر متن سخنرانی وی است، خروشچف منکر شده و مدعی شد که متن منتشر شده در نیویورک تایمز ساخته و پرداخته سازمان جاسوسی آمریکا است (سیا):

"من نمیدانم از کدام متن صحبت می شود. من شنیده ام که در ایالات متحده آمریکا یک متنی منتشر شده که از جانب سازمان جاسوسی آمریکا ساخته و پرداخته شده است. و این متن به عنوان متن سخنرانی من در کنگره بیستم اعلام شده است. لیکن از انتشارات آلن دالس Allan Dulles هیچ مقام مقتدری در اتحاد جماهیر شوروی مسرو نمی شود. من بهیچوجه مایل نیستم ادبیاتی را بخوانم که از جانب آلن دالس ساخته شده است" (منبع اسناد زمان جزوه ۱۴۴ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۵۷. بازگویی در تاین فوسکرونیک جلد اول صفحه ۲۹۹، Dokumentation der Zeit, Heft 144, 20. Juni 1957. Zitiert in der Taubenfußchronik, Bd.1, S.299

رویزیونیستها در مبارزه با استالین بهانه "استبداد فردی و کیش شخصیت" وی را وسیله کرده اند و خود از "رعایت قوانین سوسیالیستی" و رعایت "موازین درونی دموکراسی حزبی" در بعد از مرگ استالین، سخن می گویند، ما با نمونه هائی از این موارد در بالا روبرو بودیم ولی در پائین نمونه دیگری را نیز به خوانندگان ارائه می دهیم. نمونه ای که در زیر، بنا بر اسناد منتشر شده ذکر می شود خود بهترین سند در صحت وفاداری آنها به این موازین ادعائی است:

"سوء قصد و نوطنه بر ضد بریا که در آن اکثر اعضاء هیات رئیسه کمیته مرکزی (مالنکوف، بریا، مولوتف، وروشیلوف، بولگانین، کاکانویچ، میکویان، سابوروف و پروخین-توفان) شرکت داشتند به اندازه ای خطرناک بود که خروشچف و مالنکوف در جریان تدارک آن حتی به نزدیکترین همکاران خویش اعتماد نداشتند...

چنین به نظر می رسد که دست و پای بریا را بستند، دهان بندی نیز بر دهانش نهادند و درون قالی پیچیدند و توسط مارشال ژوکوف و مارشال کونیف و مستحفظین نظامی از کاخ کرملین بیرون بردند." (بازگویی از نیکیتا.س. خروشچف، سالهای حاکمیت نوشته روی.آ.مدودف، ژورس.آ.مدودف، ترجمه دکتر عنایت الله رضا چاپ اول ۱۳۶۲، صفحه ۱۹).

این اعتراف نشان می دهد که نه موازین دموکراسی حزبی و نه رعایت قوانین سوسیالیستی در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در مورد عضو دیگر این هیات رئیسه انجام نشده است. نیروی نظامی وارد کمیته مرکزی شده و عنصر "اناباب" را که بعدا به وی اتهام جاسوسی زدند و وی را مسئول سرکوبها قلمداد کردند، سرکوب ... ادامه در صفحه ۶

فشار قرارگرفته را در محل و جای وقوع حادثه بررسی کند(کمیسیون پاسپلوف-توفان) ... پیشنهادات مشخص تنظیم کند. بعد از مشورت در این باره در درون هیات رئیسه قرار بود که بعد از کنگره بیستم حزب پلنوم کمیته مرکزی حزب فراخوانده شود تا به گزارش کمیسیون که همراه با پیشنهادات مقتضی بود گوش فرا دهد. دقیقا بر این اساس رفقا کاکانویچ، مولوتف، وروشیلوف و سایرین دلایل خویش را در مخالفت با این کار بیان کردند.

از این گذشته رفقا به روشنی بیان کردند که ما در شرایطی نیستیم که سخنرانی خروشچف را از جنبه کیفیت انتشاراتی مورد بررسی قرار داده و آنرا بازبینی کرده و تصحیحاتی به آن بیافزایم که حتما انجام آنها لازمند. ما گفتیم که حتی یک بازبینی گذرا نشان می دهد که این سند یکجانبه و مخدوش است. فعالیت استالین را نمی شود بهیچوجه از یک جانب مورد پژوهش قرار داد. ضرورتا باید همه جنبه های مثبت وی را بصورت عینی روشن کرد، به این خاطر که زحمتکشان درک کنند تا به سینه همه پنداربافی های دشمنان حزب و کشور ما دست رد بزنند.

نشست طولانی شد، هیاتهای نمایندگی در سالن متشنج شدند و بر این اساس بدون کوچکترین

توفان در توئیتر Toufanhezbkar حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک Toufan HezbeKar



توافق و تصمیمی نشست پایان یافت و همه ما به سالن برگشتیم. در آنجا اعلام شد که دستور کار کنگره تکمیل می شود و کنگره فراخوانده شد به گزارش خروشچف در مورد کیش شخصیت استالین توجه کند. پس از سخنرانی هیچ سخن دیگری گفته نشد و کنگره حزب به کار خود پایان داد." (تکیه از توفان).

این سخنرانی خروشچف در اتهام به استالین بر خلاف موازین حزبی و قانونیت سوسیالیستی و با تکیه بر استبداد فردی و "کیش شخصیت خروشچف" به جنبش کمونیستی تحمیل شد. آنچه را که وی مدعی برای از بین بردنش بود، خود به

اعاده شخصیت استالین...

موظف می شمارد. مقرر شد جنایتها و سوء استفاده های بریا بویژه در "ماجرای لنینگراد" مورد انتقاد شدید قرار گیرد. گزارش خروشچف به کنگره بیستم حزب پیرامون جنایتهای استالین در برنامه رسمی کنگره گنجانیده نشد و ظاهرا از سوی هیات رئیسه و پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تصویب نگردید. کار کنگره با انتخاب اعضاء جدید کمیته مرکزی و انتخاب ن.س. خروشچف به سمت دبیر اول کمیته مرکزی حزب پایان پذیرفت. انتخاب اعضاء هیات رئیسه کمیته مرکزی، تقسیم کار اعضاء هیات رئیسه و انتخاب دبیران از جمله دبیر اول از وظایف پلنوم کمیته مرکزی حزب بود که می بایست پس از انجام، به کنگره اعلام شود. خروشچف در فاصله کوتاه میان انتخاب اعضاء هیات رئیسه و دبیر اول کمیته مرکزی از سوی پلنوم نومنتخب کمیته مرکزی، فرصت یافت تا به حل مسئله ای بسیار مهم دست زند. در همین فاصله کوتاه وی ادامه رسمی فعالیت کنگره را در جلسه، سری اعلام نمود. در این موقع بسیاری از اعضاء کنگره با شتاب از هتلاها و مهمانسراها به سالن کنگره بازگشتند. خروشچف در این جلسه گزارش تاریخی "سری" خود را پیرامون جنایات استالین طی دوران "کیش فردپرستی" قرائت کرد. گزارش خروشچف که بی گمان اثر روانی عمیقی در حاضران برجا نهاد، برای بحث و گفتگو در کنگره منظور نشده بود. نمایندگان کنگره پس از استماع گزارش خروشچف کنگره را ترک گفتند و به محل کار خود عزیمت نمودند. هیچ قطعنامه ای در این زمینه به تصویب نرسید. (بازگویی از نیکیتا.س. خروشچف، سالهای حاکمیت نوشته «روی.آ.مدودف»، «ژورس.آ.مدودف»، ترجمه دکتر عنایت الله رضا چاپ اول ۱۳۶۲ صفحات ۸۵-۸۶). (تکیه همه جا از توفان).

ببینیم در این باره لازار کاکانویچ شرکت کننده در انقلاب اکبر، عضو قدیمی حزب کمونیست بلشویک شوروی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک شوروی که تا ۱۹۵۷ در رهبری حزب بود در خاطرات خویش در مورد خروشچف و کودتای وی و نقش خودش و ماجرای کنگره بیستم چه نوشته است:

"بیستمین کنگره به پایان خودش نزدیک می شد. بدور از انتظار اجازه تنفس داده شد. اعضاء هیات رئیسه به اطاق پشتی که برای رفع خستگی در نظر گرفته شده بود فراخوانده شدند. خروشچف این مسئله را طرح کرد که در کنگره به سخنرانی وی در مورد کیش شخصیت استالین و تأثیرات آن گوش فرا دهیم. همزمان طرح سخنرانی در یک جزوه با جلد سرخ رنگ که با ماشین تحریر تایپ شده بود، بدست ما دادند. نشست در شرایط غیر طبیعی و در تنگنا ادامه پیدا کرد، برخی نشستند و سایرین ایستادند. سخت بود که در این مدت کم این جزوه کلفت را بخوانیم و در مورد محتوایش بیاندیشیم و **منطبق بر موازین درونی دموکراسی حزبی** به اتخاذ تصمیم پردازیم. همه این مسائل در نیم ساعت باید انجام می شد. زیرا که هیاتهای نمایندگی در سالن نشسته بودند و منتظر یک حادثه مجهول بودند به این علت که دستور کار کنگره مدتی بپایان رسیده بود.

قبل از کنگره بیستم هیات رئیسه مسئله فشارهای غیر قانونی و ارتکاب خطاها را بررسی کرده بود. هیات رئیسه کمیته مرکزی کمیسیونی تشکیل داده بود که مأموریت داشت امر مربوط به افراد تحت

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

سراسری در جهان ما شاهد روند روبهگسترش استبداد عمومی، تروریسم دولتی با اعمال سیاست‌های بورژوازی، انکار حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت و پس گرفتن حقوق دموکراتیک و مردمی، که محصول سال‌ها مبارزه است، هستیم. تلاش سیستم در بازتقسیم جهان مبین ناتوانی‌اش در حل بحران‌های ذاتی خود است که مدام بر طبل جنگ می‌کوبد و سرزمین‌های مساعد برای غارتگری منابع طبیعی و استفاده از موقعیت سوق‌الجیشی می‌طلبد؛ کشورهایی مانند عراق، لیبی، مالی، کنگو و افغانستان. علاقه‌ی امپریالیست‌ها به آفریقا به خاطر منابع طبیعی و خاورمیانه به خاطر منابع انرژی نیاز به توضیح ندارد. افزایش بودجه‌ی نظامی ایالات متحده و کشورهای همپیمان‌اش اراده‌ی آنها را در تعقیب این سیاست جنگ‌افروزانه نشان می‌دهد. در سوریه یک

اعتراض سیاسی بر اثر مداخلات امپریالیستی و صهیونیستی تبدیل به جنگ داخلی تمام‌عیاری شده است که دولت‌های وابسته‌ی منطقه نظیر عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل بر شدت آن می‌افزایند و اگر موج مخالفت جهانی و افکار عمومی در کنار امتناع از مداخله‌ی بعضی دولت‌ها نبود، اکنون شاهد جنگ وسیع‌تری بودیم. این نخستین‌بار است که بریتانیا از متحد دیرین

خود پیروی نمی‌کند و نقش روسیه در تحولات دیپلماتیک و نظامی چشمگیرتر شده است. اما آنچه به چشم نمی‌آید حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود است. این حق مردم و کارگران سوریه در تعیین سرنوشت خود است که مدام توسط امپریالیست‌ها در نشست‌های گوناگون خود درباره‌ی سوریه به سخره گرفته می‌شود.

در خاورمیانه و آفریقا رقابت و تضاد منافع شدیدی میان قدرت‌های امپریالیستی و انحصارات مختلف درگرفته است. از سوئی ایالات متحده و اروپا و از دیگر سو، روسیه و چین قطب‌های جدید این غارتگری اند. روسیه و چین در قالب پیمان بریکس (BRICS) منافع خود را از سلطه بر جهان می‌جویند. چین با گسترش سیاست صادرات تهاجمی، سرمایه‌گذاری‌های مهم و استراتژیک در کشورهای وابسته، توسعه‌ی صنایع نظامی و خرید هنگامت اوراق قرضه‌ی خزانه‌داری ایالات متحده و تبدیل شدن به بزرگترین بستانکار ایالات متحده، موجب تشدید تضاد و رقابت امپریالیستی شده است. حضور گسترده‌ی نظامی ایالات متحده در شرق دور به مثابه‌ی منطقه‌ی استراتژیک، اتفاقی و از روی تصادف نیست. در مقابل این تباهی بی‌پایان، انبوه عظیم مردم، کارگران و نسل جوان قرار دارند که دیگر نمی‌خواهند نظاره‌گری منفعل باشند. آنها نمی‌خواهند تنها باریبار ساده‌ای باشند تا امپریالیست‌ها بار سنگین بحران‌های خود را به دوش آنها وانهند. مبارزه‌ی کارگران و نسل جوان در ترکیه، برزیل، مصر، تونس، پرتغال، چین، بنگلادش، کلمبیا، شیلی، یونان و اسپانیا در حال گسترش و تعمیق است. نیروهای جدید، از افسار متوسط گرفته تا نسل جوان، در سراسر گیتی در حال پیوستن به جنبش‌های ضدسرمایه‌داری هستند و این مبارزه دیگر مبارزه برای تحقق چندخواسته‌ی رفورمیستی اقتصادی نیست. در ماه‌های اخیر امواج غول‌آسای مردمی را می‌بینیم که می‌خواهند به هر شکل، ولو سازمان‌نیافته و ابتدایی، اعتراض خود را به‌وضع موجود بیان کنند. وظیفه‌ی اصلی ما جهت‌دهی طبقاتی به اعتراضات مردمی و هدایت این موج عظیم به‌سمت... ادامه در صفحه ۷

بسته‌ی مرزها گرفتار می‌شوند. در عرصه‌ی کشاورزی نیز موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد تنها جیب صاحبان انحصارات بزرگ در کشاورزی و دلان املاک و محصولات را پر کرده است و برای کشاورزان جز وابستگی بیش‌تر به این بهره‌کشان، ثمری نداشته است. اجرای سیاست‌های تحمیلی نولیبرالی در سراسر جهان، جوانان را از آموزش و پرورش عمومی و رایگان محروم ساخته و در عمل مدارس و دانشگاه‌ها را تبدیل به مراکز برای تربیت نیروی کار ارزان در خدمت سرمایه یا پیوستن به ارتش بزرگ بیکاران کرده است. درحالیکه انحصارات مالی و صنعتی بزرگ همچنان از بودجه‌ی عمومی بهره‌مندند، روزبه‌روز از تعهدات دولت‌ها در زمینه‌ی بهداشت، آموزش، مسکن و تأمین اجتماعی کاسته می‌شود.

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



افزایش سن بازنشستگی، افزودن بر ساعات کار و کاهش دستمزد از زمره‌ی این اقدامات اند. در برابر اعتراض‌های کارگری و مردمی، علی‌رغم شعارهای پرطمطراق دموکراسی و حقوق‌بشر، سرکوب گسترده و خشونت‌آمیز دولت‌ها را شاهد هستیم که بیش از هرچیز بیانگر بی‌اعتبار بودن نهادها، سیاست‌ها و دموکراسی بورژوازی و احزاب وابسته به آن است. امتناع بخش وسیعی از مردم از شرکت در انتخابات و روی‌گردانی از احزاب سنتی بورژوازی چون احزاب سوسیال-دموکرات و رفورمیست، پاسخی به حقیقت بی‌اعتباری دموکراسی بورژوازی است. از سوی دیگر بورژوازی با درک این مسأله دست به ساختن و جعل احزاب به‌ظاهر چپ با عنوان‌هایی چون «سوسیالیسم قرن ۲۱»، «سوسیال-دموکراسی»، «سمت چپ» و... دارد. نتیجه‌ی این تلاش عوام‌فریبانه، به‌قدرت رسیدن بنیادگرایان، پوپولیست‌ها و فاشیست‌ها در بخش‌هایی از جهان است.

درکنار بی‌اعتباری نهادها و وابسته به بورژوازی ملی، بی‌اعتباری و بی‌آبرویی نهادهای بین‌المللی وابسته به سرمایه و جهانی‌سازی تحمیلی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، ناتو، اتحادیه‌ی اروپا و... بیش‌ازپیش آشکار و نقش این سازمان‌ها و اتحادها در غارت جهان و به‌یغما بردن دسترنج زحمت‌کشان عیان شده است. این سازمان‌ها به دلیل ماهیت ارتجاعی و امپریالیستی خود هرگز نتوانستند زمینه‌ی برای پیشرفت و توسعه‌ی جهان و کاستن آلام بشر فراهم کنند.

احزاب سیاسی چپ نیز اکنون با تهدید نفوذ رویزیونیسم و فرصت‌طلبی روبه‌رو هستند؛ به‌ویژه در آمریکای لاتین که محدودیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود را نظیر جرم‌انگاری اعتراض‌های اجتماعی نشان داده‌اند. بسیاری از این احزاب بعد از کسب قدرت تنها در حد یک سازمان‌دهنده و مشکل‌گشای بحران‌ها عمل کرده‌اند و با پنهان شدن پشت واژگانی چون سوسیالیسم و انقلاب، تنها به بازسازی و تجدید قوای سرمایه‌داری کمک کرده‌اند. امروز به‌طور کلی و

اعاده شخصیت استالین...

کرده و در یک دادگاه سری محاکمه و تیرباران نموده است. هیات رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با تکیه بر این "اقدامات دموکراتیک و قانونی" کار خویش را آغاز نموده است. وقتی هیات رئیسه به این همه **نقض موازین حزبی و دولتی** صحنه می‌گذارد، دیگر جای گلایه از خروشچف باقی نمی‌ماند، زمانی که بهر دسیسه‌ای برای پیشبرد مقاصد خود دست می‌زند. دست همه این هیات رئیسه طبیعتاً کم و بیش در نقض این موازین آلوده است و این را خروشچف به خوبی می‌داند. وی می‌داند حرمتی که شکسته است، محصول کار جمعی هیات رئیسه است و "قابل انتقاد" نیست. در تمام مدتی که رفیق استالین در راس حزب و دولت شوروی قرار داشت ما با یک چنین نمونه‌ای که برشمره شد، روبرو نبوده

ایم. در تمام دوران استالین با اپوزیسیون درون حزبی تا دست به خرابکاری و کودتا نزده بود مبارزه بزرگ ایدئولوژیک می‌شد. تاریخ مختصر حزب کمونیست اتحاد شوروی مملو از مضمون چنین مبارزاتی است. هرگز در تمام این دوران، استالین "مستبد و خشن" با نیروی نظامی وارد کمیته مرکزی نشد و مخالف خود را نزدید تا سربسته نیست کند. تمام دادگاههای دوران استالین

علنی و با حضور خبرنگاران درونی و خارجی و ادعاینامه دادستان همراه بود. اینکه ادعاهای خروشچف و دارو دسته‌ای وی در مورد فعالیت‌های بریا درست است یا نادرست طبیعتاً بر ما که به این اسناد دسترسی نداریم، روشن نیست و این امر دآوری در این زمینه را مشکل می‌کند، ولی اسنادی که منجر به حذف بریا شده است، اکنون در مقابل ماست و نشان می‌دهد که در این مبارزه بوئی از اصولیت کمونیستی نهفته نیست.

خروشچف یک دجال بود، در حالی که در درون حزب کمونیست تصفیه می‌کرد و عمال خویش را بر سر کار می‌آورد تا به نظریات رویزیونیستی اش صحنه بگذارند، در حالی که دوران استالین را به لجن می‌کشید، تا راه کسب به قدرت رویزیونیستها را هموار کند، برای فریب افکار عمومی و کمونیست‌های جهان مدعی بود که مبارزه با استالین، کار سازمان جاسوسی آمریکاست. آیا چنین عنصر ریاکار و ماجراجو می‌توانست یک کمونیست فداکار باشد و جنبش کمونیستی را رهبری کند؟ امروز کسانی پیدا شده اند که از رفیق استالین اعاده حیثیت می‌کنند، بدون آنکه به تاریخچه امر پرداخته و وضعیت روسیه امپریالیستی کنونی را از نظر تاریخی و با معیارهای ماتریالیسم تاریخی بررسی کنند. حمایت آنها از استالین پرده استتاری بر رویزیونیسم است و جنبش کمونیستی این شعبده بازی را نخواهد پذیرفت. مبارزه با "کیش شخصیت استالین" در جنبش کمونیستی تبعاتی داشته و وضعیت روسیه امپریالیستی کنونی محصول این دسیسه است.

بیانیه‌ی نهایی نوزدهمین...

انباشت سرمایه هستند با بدترین شرایط زندگی در حومه‌ی شهرهای بزرگ و عدمبرخورداری از قوانین حمایتی، که با تحمل سخت‌ترین شرایط برای زندگی بهتر تصمیم به کوچ از سرزمین خود به بخش‌های مرفه‌تر دنیا می‌گیرند و غالباً پشت درهای

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

تضمینی باشد در رهبری آگاهانه‌ی توده‌های زحمتکش و تحت‌ستم جهان در ساختن جهانی دیگر.

حزب کمونیست انقلابی برزیل
حزب کمونیست اکوادور مارکسیست لنینیست
حزب کمونیست مکزیک مارکسیست لنینیست
حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن
حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ونزوئلا
حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)
حزب کمونیست شبلی (مارکسیست - لنینیست)
جنبش احیاء دوباره حزب کمونیست یونان
پلاتفرم کمونیستی نروژ
سازمان برای احیاء حزب کمونیست کارگران آلمان
حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)
حزب کمونیست کارگران دانمارک
خط مشی کمونیستی ایتالیا
حزب کمونیست کارگران فرانسه
حزب کار تونس
حزب راه دموکراسی مراکش
حزب کمونیست انقلابی ولتاتیک (بورکینافاسو)
حزب کمونیست بنین
حزب کمونیست انقلابی جمهوری ساحل عاج
حزب کار ترکیه
حزب کار ایران (توفان).

**رهائی بشریت تنها با استقرار
دیکتاتوری پرولتاریا و نفی بهره
کشی انسان از انسان مقدور است**

کارگر را در مسیر انقلاب و اتحاد هرچه پیش‌تر مردم تحت ستم یاری دهد و نابودی تمامی مناسبات استثمار و بهره‌کشانه، خواه در اشکال پیش‌سرمایه‌دارانه، را هدف خود سازد. اتحاد طبقه‌ی کارگر و دهقان و دیگر مردم تحت‌ستم تنها در حضور محکم و پولادین این حزب میسر است. کار در میان جوانان، زنان و به‌ویژه زنان طبقه‌ی کارگر و جهت‌بخشی انقلابی به مبارزات آن‌ها و خواسته‌های آنان که بیش از دیگران از عدم ثبات شغلی، بیکاری و تبعیض جنسیتی رنج می‌برند. تشکیل جنبش ضدامپریالیستی زنان در مواجهه با نظریات فمینیسم راست‌گرایانه، بسیج توده‌ها در برابر برنامه‌های ارتجاع و امپریالیسم و تشکیل جبهه‌ی واحد ائتلافی در تعقیب منافع طبقه‌ی کارگر باید در رأس تلاش‌های ما قرار گیرد. مارکسیسم‌لنینیسم به احزاب ما آموخته است که چگونه تا پایان راه با همه‌ی مظاهر فرقه‌گرایی چه از نوع راست و چه از نوع چپ افراطی آن مقابله کنیم و مَقهور تشبثات فرصت‌طلبان، ریزیزبونیست‌ها و رفرمیست‌ها نشویم. حمله‌ی بزرگ به خواست سرمایه‌داری و نماینده‌گان‌اش در انقیاد مردم و پس گرفتن حقوقی که طی سال‌ها مبارزات مردمی به‌دست آمده، وظیفه‌ی ذاتی احزاب ما است.

سال ۲۰۱۴ بیستمین سال تاسیس ICMLPO است. بیست سال پیش ما تعهد خود را در ایجاد وحدت میان جنبش‌های کمونیستی در سراسر جهان اعلام کردیم و تا امروز دست‌آوردهای بزرگی داشته‌ایم که البته کافی نیستند. این اتحاد می‌تواند پشتوانه‌ی ما باشد در ساختن سوسیالیسم، با محوریت اصول مارکسیسم-لنینیسم و بنای جامعه‌ای آزاد و مرفه، و

بیانیه‌ی نهایی نوزدهمین...

مبارزه‌ی طبقاتی است. این‌جا است که می‌توان به وظیفه‌ی خود به عنوان احزاب مارکسیست-لنینیست عمل کرد.

مبارزه‌ای که امروز توسط کارگران، دانشجویان و نسل جوان در شمال آفریقا و خاورمیانه از تونس تا مصر جریان دارد، مبارزه‌ی اصلی است که امپریالیست‌ها و وابسته‌گان آنها می‌خواهند آن را به‌انحراف کشیده و از مسیر راستین خود دور کنند.

در مصر مقاومت مردم در برابر امپریالیسم و ارتجاع هر روز از سوی امپریالیسم به اشکال مختلفی تهدید می‌شود. بنیادگرایی اسلامی، کودتا و دخالت مستقیم نظامی از اشکال این تهدید هر دم‌فرا آینده هستند. در این میان ICMLPO خود را بخشی از مردم و کارگرانی می‌داند که برای حقوق خود به میدان آمده‌اند و برای آزادی‌های اجتماعی و میهنی می‌کوشند. ما باید تعهد خود را در آن‌جایی که این مبارزه جریان دارد نشان دهیم؛ در حمایت از مبارزه‌ی مردم تونس و مبارزه‌ی حزب برادرمان در آن کشور.

وظیفه‌ی احزاب مارکسیست-لنینیست در شرایط توفانی حاضر این است که سیاست‌ها و تعهدات خود را در پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی بیابند: کدام نیروی اجتماعی است که می‌تواند سرمایه‌داری را سرنگون سازد؟ کدام نیروی اجتماعی است که می‌تواند رهبری این امواج کوچک و بزرگ را بر عهده گیرد؟ و کدام جامعه است که کارگران آن را جایگزین این لاشه‌ی پوسیده خواهند کرد؟ پاسخ صحیح به این پرسش‌ها در گرو ساخت، توسعه و تحکیم حزب پیش‌تاز طبقه‌ی کارگر است؛ حزبی که بتواند مبارزات سازمان‌یافته یا خودبه‌خودی طبقه‌ی

(توفان الکترونیکی شماره ۹۱ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می‌خوانید:

هویجی برای هنرمندان و روشنفکران قانونمدار و چماقی برای کارگران...،-- به مناسبت سالروز فرار شاه - روز 26 دی یکی از ایام افتخار آفرین مبارزات مردم ایران است،-- یک سند افشاگرانه (وینستون چرچیل و استفاده از سلاح شیمیایی علیه بلشویک‌های شوروی در ۱۹۱۹)،-- سخنان دشمنان و دوستان استالین در مورد شخصیت استالین،-- به مناسبت 136 شمین سالگرد تولد او لیا نین،-- آریل شارون، قاتل هزاران کودک فلسطینی به گور سپرده شد،-- غزه در آستانه فاجعه، صهیونیست‌ها در حال عزاداری مرگ یک قصاب،-- پیام به کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست لنینیست در اکوادور،-- همبستگی و اتحاد، رمز پیروزی کارگران است،-- شرح حال زندگی نین (بخش ششم) اثر استفان لینگرن

توفان الکترونیکی

شماره ۹۱ بهمن ماه ۱۳۹۲ فوریه ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezvkar>

توفان در توییتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezvkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

بیانیه‌ی نهایی نوزدهمین نشست کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست

اکتبر ۲۰۱۳ - اکوادور

اعضای کنفرانس بین‌المللی (ICMLPO) در محیطی سرشار از همبستگی و رفاقت انترناسیونالیستی گردهم آمدند تا به تجزیه و تحلیل تجربه‌های خود و تشریح مساعی پیرامون آن بپردازند. ما در این قطع‌نامه پای‌بندی به تعهد خود در تحقق آرمان‌های مارکسیسم-لنینیسم و دفاع از مبارزات ضدامپریالیستی و ضدفاشیستی کارگران، جوانان و همه‌ی مردم تحت ستم را ابراز می‌کنیم.

امروز تضادها و تناقضات سیستم حاکم در عرصه‌ی جهانی بیش از پیش در حال آشکار شدن است و بحران‌های عمیق اقتصادی در بسیاری کشورها، به‌ویژه اروپای غربی و حوزه‌ی یورو، در کنار رکود بی‌سابقه در دیگر بخش‌های جهان گواه این مدعا است. تضاد میان کار و سرمایه، تضاد امپریالیسم و ملت‌های تحت ستم، تضاد قدرت‌های امپریالیستی و انحصارهای بزرگ با آینده‌ی بشر به وضوح قابل رؤیت است. این بحران دوره‌ای که مدام در حال گسترش و وخیم شدن است، همان بحران عمومی سرمایه‌داری است که از یک قرن پیش آغاز شده و در مقابل آن مبارزه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری، لیبرالیسم و فرصت‌طلبی در جریان بوده و روز به روز غنای بیش‌تری می‌یابد. کشورهای امپریالیستی اکنون در رأس هرم رکود اقتصادی قرار دارند. ایالات متحده با رشد صنعتی صفر درصد و ژاپن با رکودی بی‌سابقه دست به‌گریبان است. وضع اتحادیه‌ی اروپا و حوزه‌ی یورو نیز بهتر از این نیست. کافی است نگاهی به وضعیت اقتصادی یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و فرانسه ببیند تا عمق فاجعه دستگیرمان شود. اقتصاددانان مدافع سرمایه‌داری خود معترف‌اند بهبودی این شرایط و بازگشت به وضعیت اقتصادی جهان به پیش از سال ۲۰۰۸، سال‌ها زمان می‌برد. کاهش رشد اقتصادی در کشورهایی که موتورهای رشد اقتصاد سرمایه‌داری محسوب می‌شدند، نظیر چین، آلمان، روسیه و هند در مقیاس بزرگ هم‌زمان با همین کاهش در کشورهای مستقل دیگر در آسیا و آمریکای لاتین چون برزیل در مقیاسی کوچک‌تر، اثرات نامطلوبی بر زندگی زحمتکشان و طبقه‌ی کارگر این کشورها گذاشته است. افزایش قیمت مواد خام، محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی چشم‌انداز رشد واقعی و درون‌زا را تیره‌تر کرده است. امپریالیست‌ها، بورژوازی و دولت‌های وابسته به آن‌ها در سراسر جهان مدام در حال انتقال اثرات مخرب این بحران‌ها بر دوش طبقه‌ی کارگر و افراد تحت‌ستم هستند. بهره‌کشی گسترده، افزایش قیمت‌ها، کاهش دستمزدها، اخراج گسترده‌ی کارگران، تغییر سیاست‌های تأمین اجتماعی و منعطف کردن قوانین کار به نفع صاحبان سرمایه از جمله سیاست‌هایی است که در اتحادیه‌ی اروپا و دیگر نقاط جهان در جهت به حداکثر رساندن سود و جبران کسری ناشی از این بحران‌ها صورت می‌گیرد. مهاجران سراسر جهان نیز از دیگر قربانیان این سیاست‌ها هستند و در مواجهه‌ی مدام با بیگانه‌سختی و نژادپرستی‌ای قرار دارند که دولت‌ها به آن دامن می‌زنند. نیروی کار داخلی در نتیجه‌ی این الفاتات کارگران مهاجر را به‌چشم دشمنان خود و ربایندگی حقوق از دست‌رفته‌شان می‌نگرد، درحالی‌که دزد واقعی جای دیگری نشسته است.

مهاجران امروز ارزان‌ترین نیروی کار در خدمت... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 167 Fev. 2014

اعاده شخصیت استالین تزویر رویونیستی

حزب ما در شماره گذشته نشریه توفان در گرامی داشت خدمات رفیق استالین به مناسبت ۶۰ سالگی درگذشتش و دفاع از ایدئولوژی انسانی و انقلابی کمونیسم پاره‌ای حقایق تاریخی را که از جانب مخالفان استالین آگاهانه تحریف می‌شود، برشته تحریر در آورد و در این شماره به پاره‌ای دیگر از حقایق می‌پردازد تا نقش خطرناک و ضد انقلابی رویونیسم به مثابه دشمن طبقه کارگر روشن شود. خروشچف که به منزله نماینده رویونیسم معاصر از سال ۱۹۵۳ به مقام دبیر اولی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزیده شد، در تمام دورانی که از سال ۱۹۵۸ ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را عهده دار بود، گام به گام سوسیالیسم را به انحطاط کشانید. وی تا چهاردهم اکتبر... ادامه در صفحه ۴

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت: www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی: toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ی ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارگران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه‌ی گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany